دست آخر

به اسارت رفتن نظارت

محسن پروش . کارشناس اقتصادی

در نوشته‌های اقتصادی به دفعات به آنچه «نارسایی بازار» به عنوان پیامدی از فعالیت‌های بخش خصوصی در یک اقتصاد آزاد خوانده می‌شود، اشاره می‌شود. نارسایی بازار یا market failure عبارتست از نبود یا ناکارآمدی محدود دولت در اقتصاد به منظور تنظیم بازار به سود جامعه مورد پذیرش بسیاری از اقتصاددانان است. همین مفهوم نارسایی بازار دستاویز ارزشمندی برای اقتصادهای دولتی و مرکزی است تا حضور و ورود دولت را در پهنه اقتصاد کشور خود توجیه کنند و به مدد تردیدن جامعه از اقتدار در دام سودجویی بخش خصوصی و صرس سوداغرایی فردی نگاه‌های خصوصی، در هر گوشه‌ای از اقتصاد برای حوز حق تصمیم‌گیری، نظارت و دخالت قائل شوند و اعمال کنند.

در برابر این «نارسایی بازار»، مفهوم مشابه اما متقابلی در اقتصاد وجود دارد که «نارسایی دولت» (government failure) نام دارد؛ یعنی هنگامی که دخالت دولت در اقتصاد به کارایی منابع و به خلق رفاه اقتصادی می‌انجامد. این پیامد تنها تخریبی و ظرفیت فسادآفرینی بسا بزرگتری از نارسایی بازار دارد زیرا دولت بر بخش‌های گسترده‌تری از جامعه اثر می‌گذارد. طنز تلخ این پدیده آن است که نارسایی دولت ناشی از تلاش دولت برای پیشگیری یا رفع نارسایی بازار است.

در این نوشته به یکی از مصادیق «نارسایی دولت» می‌پردازیم که در اقتصاد آن را «اسارت مقرراتی» می‌گویند.

بارها پیش آمده که با خود بیندیشیم چرا یک نهاد تصمیم‌گیر یا یک وزارتخانه، به ظاهر در حوزه اختیار وظیفه محافظت از شرکت‌ها و سوآوری برخی از بنگاه‌ها عمل می‌کند و با صدور دستورالعمل‌ها، به نظر می‌رسد درآمدزایی دسته‌ای از تولیدکنندگان یا تجارت گروهی را تضمین می‌کند.

اسارت مقرراتی دلالت بر وضعیتی دارد که یک نهاد نظارتی یا تنظیمی که به منظور محافظت از منافع همگانی تشکیل شده است، در جهت حفظ و افزایش منافـع گروه‌های ویژه دارای قدرت در جهت حفظ و افزایش منافع، عمل کند.

هنگامی که پدیده اسارت مقرراتی به وقوع بپیوندد، منافع شرکت‌ها یا هسته‌های ثروت یا قدرت و گروه‌های سیاسی بر منافع جامعه اولویت می‌یابند.

برای این مشکل دلایلی برشمرده می‌شود. نهادهای مقرراتی و تنظیمی در فعالیت روزانه خود بیشتر از آنکه با جامعه‌ای که وظیفه محافظت از آن را بر عهده دارند، در تماس و تبادل نظر باشند، با صاحبان صنعت و فریاد خواهی و درخواست‌ها و فعالیتشان را تنظیم کنند. این وقت‌گذاری نامتقارن به تدریج به یک رابطه آشنایی و اعتماد بین این دو گروه می‌انجامد و هر چه می‌گذرد نهاد مقرراتی بیشتر صحبت‌های صنایع و هسته‌های تجاری رویه‌رویش را می‌شنود و نه جامعه را. چنین فضایی در دارزمدت به احساس همراهی و درک متقابل و مشترک سازمان دولتی مقرارت‌گذار از بخش تجارتی می‌انجامد که خروجی‌اش می‌تواند کمرنگ‌شدن محافظت از جامعه و سهم‌انگارشدن مقررات باشد. همچنین، با گذشت زمان سازمان قانون‌گذار برای جای جمع‌آوری و پردازش داده‌ها از بازار و اقتصاد، هر چه بیشتر اطلاعات مربوط به بازار را از طرفین تجارت و ثروت رویه‌روی خود دریافت می‌کند به گونه‌ای که بنا‌ی اطلاعاتی و تفسیرهای سازمان دچار اجحاف و تمایل به سلیقه و خواست همان گروه‌های ویژه می‌شود. نقص ذاتی و همیشگی سازمان‌های دولتی را نیز باید اضافه کنیم. یعنی نبود انگیزه برای مدیران و کارمندان دولتی که در هر سطحی از کارایی، درآمدی برای عملکرد، تلاش برای کسب‌ارزش و کمتر از حقوق معین خود نخواهند داشت و در صورت سخت‌کوشی مقرراتی در برابر بازار و کاهش سهم شرکت‌ها به نفع مردم، هیچ اندک دیگر انگیزه نفعی از آن نمی‌برند. از آنجا که بسیاری از افراد شاغل در بخش دولتی قادر از میزان دریافتی خود کمـاکان مقید به پایبنده اخلاقی و رسیدن به آنچه «اسارت مقرراتی» نام دارد، بیشتر بسیار سخت‌کوشی و تلاش برای کرایش به فساد شکل می‌گیرد زیرا برخلاف دولت، بخش تجاری رویه‌روی آن آمده‌ضد اقتصادی هنیه‌کردن برای رسیدن به اهداف خود را دارد. در نتیجه، امکان شکل‌گرفتن وضعیت قاجعه‌آیزی وجود دارد؛ وضع قوانین و سیاسه گروه‌های ویژه به منظور کسب درآمد برای خود. از آنجایی که قوانین و دستورالعمل‌ها، ابزار اصلی و مرکز ثقل بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی دولت و توجیه حضورش در پهنه اقتصاد است. اگر قوانین مورد سود، استفاده مضاعف‌طلبانه قرار بگیرند، جامعه هیچ پناهگاه و محافظی در برابر بـازاری که حیب او را می‌فشرد، ندارد. انتهای این زنجیره رویدادها آن است که دولت در تلاش برای جبران ناکارآمدی‌اش در اقتصاد، به وضع قوانین بیشتر و ایجاد سازمان‌های دولتی بیشتر روی می‌آورد که نتیجه نهایه رانتـزایی و فسـادآفرینی بیشین را گسترده‌تر می‌کند. اسـتیلاء پایانی این مسیر همان است که «اسارت مقرراتی» نامیده می‌شود.

در توجیه یا رد حضور دولتی گسـترده در اقتصاد، نظریات گوناگونی وجود دارند اما یک مفهوم بنیادین که در بسیاری از مواقع از چشم دور نگاه داشته می‌شود، تناقض آشکاری است که در هسـته تفکر موافق دخالت گسـترده دولت وجود دارد. مدیران دولتی و سیاسـت‌مداران همان افراد جامعه هستند که در نقش بخش خصوصی آنجا را سودجو می‌دانند. این افراد در دولت و سیاست هم قرار بگیرند، همان خیالی فردی را دارند که در یه نقشه نقش‌های جامعه می‌داشتند. آیـا می‌توان کمان کرد که تغییر نقش فرد از تصمیم‌گیری فردی و یا دسترسی به منابع مالی کوچک‌تر، به تصمیم‌گیری دولتی و یا دسـت‌اندازی به پهنه برترگیری از منابع، او را از یک انسـان سـودجو تطهیر کرده و به فرد پاکدامنی برای جامعه تبدیل کند؟ قول میرس می‌گوید. اگر کسـی اقتصـاد آزاد را بر پایـه جایزالخطابودن و ضعـف ذاتی باور بـرد کند، بنابراین همان خیـال فرد فعالیت دولتی را نیز در یک نقشه به هروری، بدیده «اسارت مقرراتی» یکی از دلایلی اسـت که در دفاع از کاهش حضور دولت‌ها در اقتصاد می‌توان عنوان کرد؛ هر چقدر ابعاد حضور دولت‌ها در اقتصاد کوچک‌تر باشد، سطح تمامی و عمل درگیری آنها با صاحبان صنایع و تجارت کمتـر و تمرکز و بهـروری در انجام وظایف نظارتی محدودترشان، به مراتب بالاتر خواهد شد.

جمعیت روستایی ایران رو به کاهش است. همه آمارها حکایت از تخلیه روستاها دارد. سیدابوالفضل رضوی، معاون توسـعه روستایی و مناطق محروم نهاد ریاسـت‌جمهوری، با تکیه بر آمارها می‌گوید که از سـال ۳۵ تا ۹۵، ۳۳ هزار روسـتا و آبادی خالی از سـکنه شده اسـت. دلایل مختلفی هم برای خالی‌شدن روستاها از سـکنه اعلام می‌کند. مهم‌ترین دلیل را دیده‌اند او، تبعیض بین جمعیت شهری و روستایی اسـت؛ تبعیضی که منجر می‌شود روسـتاییان حتی سند ملکی در اختیار نداشـته باشند که از وام و تسـهیلات بانکی برای راه‌اندازی مشاغل جدید استفاده کنند. اگرچه برخی کارشناسان نبود یک نهاد متولی توسعه روسـتایی را دلیل تخلیه روستاها و توسـعه‌نیافتگی این ساختار اعلام می‌کنند، اما رضوی این نظریه را رد می‌کند. او با تکیه بر تجربه حضور جهاد سـازندگی که بخش عمده مسائل روسـتایی را پیگیری می‌کرد، فعالیت این مجموعه را ناموفق توصیف کرده و تأکید می‌کند که کار جهاد سـازندگی در توسعه روستایی کامل نبود بنابراین چنین می‌توان نتیجه گرفت که نیازی به یک نهاد متولی توسعه روستایی نداریم. جامعه روستایی جامعه مولدی است اگر ما کوچار به مهاجرت شـود. به حاشیه‌نشـینی روی آورده و چرخ اقتصاد کشور با این کوچ اجباری دچار مشکل می‌شـود. حفظ جمعیت در روستاها بسیار مورد توجه دولت‌ها قرار دارد. در این راستا قرار اسـت یک‌ونیم میلیارد دلار اعتبار از محل صندوق توسعه ملی در اختیار نهاد ریاسـت‌جمهوری قرار گیرد تا این اعتبارات برای ایجاد اشـتغال در جامعه روستایی هزینه شـود. معاون توسعه روستایی ریاسـت‌جمهوری در گفت‌وگو با «شرق»، علاوه بر تشریح دلایل تخلیه روستاها، درباره نحوه هزینه‌کرد این اعتبارات توضیحاتی ارائه کرد که در ادامه می‌خوانیم.

■ در ایران چه تعداد روستا داریم و چند درصد جمعیت کشور ساکن روستاها هستند؟

تعـداد روسـتاها از منظر من بـا منظر قانون متفاوت اسـت زیرا من روسـتا را واحدی تولیـدی، فرهنگی، اجتماعی، میرانی و کالبدی توصیف می‌کنم، ولی قانون می‌گوید روسـتا سـکونتگاهی است که ۲۰ خانوار یا حد نفر ساکن داشته باشد و جمعیت روستا تا سه هزار و ۵۰۰ نفر هم می‌رسـد. طبق قانون، به محل‌هایی که کمتر از ۲۰ خانوار دارند، آبادی گفته می‌شـود. اما از منظر من اگر بخواهیم برای روستا این تعریف را بپذیریم، باید گفت تهران را می‌توان متشـکل از روستاهای متعدد دانسـت زیرا خیلی از آپارتمان‌ها بیش از این جمعیت دارند و طبق تعریف قانون، سـکونتگاه هم هسـتند. بنابراین اگر بخواهیم آمار روستا را با تعریف قانون ارائه دهیم، در کشـور بیش از ۳۸ هزار روسـتا و بیش از ۳۳ هزار آبادی داریم. یعنی مجموع روستاها و آبادی‌های کشور به ۶۳ هزار می‌رسد.

■ در این ۶۳ هزار روستا جمعیت به‌طور دائمی ساکن است؟

حتما در همه طول سال جمعیت در این مناطق اقامت دارد، اما تعداد ساکنان کم‌وزیاد می‌شـوند. مثل تهران که جمعیت شب و روزش با هم تفاوت دارد. جمعیت فصل زمستان روسـتا کمتر از جمعیت فصل تابسـتان و بهار آن اسـت زیرا مردم در فصل کشت و کار در روسـتا کار می‌کننـد و حضور دارند. بعد از آن، می‌روند به فرزندان خود در شـهرهای دیگر سـر می‌زنند یا اینکه به خاطر تحصیل بچه‌ها از محل سکونت، کار و فعالیت خود به شهر دیگر می‌روند که ایاب‌وذهاب دارند. اما کارها را در محل روستا انجام می‌دهند.

■ چند درصد جمعیت کشور ساکن روستاها و آبادی‌ها هستند؟

طبق سرشماری سال ۱۳۹۵، ۲۷.۶ درصد جمعیت کشور روسـتایی و عشایری است یعنی ۲۱ میلیون و ۷۶۰ هزار نفر در روستاها ساکن هسـتند.

■ ۴۰ سال قبل وضعیت جمعیت روستایی چگونه بود؟

۴۰ سـال قبل ۶۸ درصد جمعیت کشور روسـتایی بود اما عدد مطلق سـاکنان روسـتا همین ۲۱ میلیون نفر بود.

■ به هر حال، ۴۰ سـال قبل جمعیت کشـور کمتر بود به همین دلیل نمی‌توان به عدد مطلق جمعیت روستایی استناد کرد.

توضیح می‌دهم. نکته از همین‌جا شـروع می‌شـود. عدد مطلق جمعیت روستایی ما با جمعیت روستایی سال ۵۵ فرقی نکرده اسـت. اما از نظر درصد جمعیت شهری و روستایی، در سـال ۵۵، ۶۸ درصد جمعیت کشور روستایی بوده اسـت و جمعیت شهرنشـین ما ۳۲ درصد بود. خیلی جرا این توجیه خودش عـدد اسـت. اگر ما بگوییم ۶۸ درصد جمعیت روستایی ما در این مـدت ۴۰ درصد جمعیت روستایی ما شهرنشین شده اسـت. قبل از این که برایش به زندگی شـهری آن است که نظام برنامه‌ریزی کشـور ما از زمانی که پایه‌گذاری شـد، نظام مرکزگرا، شهرگرا و بزرگ‌ا بود. نظام‌ریزی بود که روسـتاییز و آبگیز بود. این شـاخصه‌ها را از زمان نوظ نظام برنامه‌ریزی کشور می‌بینید. بعد از پیروزی انقلاب اسـلامی این نظام مثل بقیه نظام‌ها منقلب نشد. نظام سیاسـی و فرهنگی کاملا منقلب شد، اما نظام برنامه‌ریزی و اقتصادی تغییری نکرد. امروز هرچه مشـکل داریم از نظام اقتصادی اسـت که منقلب نشـد. در گذشـته مبنای نظـام اقتصادی مبتنی بر مشـارکت مردم در مسـائل نبود. این نوامه ایمد پیدا کرد و خیلی سـفت روی این قضیه و تفکر ماندند به همین دلیل رهبـر معظم انقلاب، دائما بحث مردم‌کردن اقتصاد را مطرح می‌کنند. مسـئله بعد این نظام، تبعیضی اسـت که در ارائه حدمات بین روسـتاییان و شـهری‌ها قائل می‌شد. به‌سرعت هرجایی را که به شهر تبدیل می‌کردیم، دارای سـند می‌شـد. به‌سرعت زمین برای سـکونت در اختیار شهرنشین‌ها قرار می‌گرفت. شـهرها را گسـترش می‌دادیم اما با جرئت به شهر می‌گوییم که هیچ روسـتایی در کشـور، نه بعد از انقلاب و نه قبل از آن شـاهد افزایش وسـعت ملکی نبود. از نظر من این مسئله یکی از دلایل اصلی مهاجرت روستایی بود.

■ چگونه نظام ملکی روستا اتفاقا نشده است در حالی که ما طرح هادی روستایی داریم و براسـاس این طرح، نیازهای روسـتا برای زمین در نظر گرفته می‌شود و توسعه رخ می‌دهد؟

وسعت مسـکونی روستا تا حدی اضافه شده اما وسعت کل روستا که هم ساکنان روستا هستند و هم محل کشـت و کار روستایان است. اضافه نشده تازه متأسفانه ساختار جنگل‌ها و مراتع هم به سـراغ روسـتاییان رفت و کفت افرادی که از سـال ۴۲ به قبل سند نداشته باشند، متصرف بوده و املاکشان ملل دولت است. در روستایی یک بدر بود با چهار فرزندش که روی زمین کار می‌کرد. با نزرکشـدن فرزندان، یک خانوار به پنج خانوار تبدیل شـد. این پنج خانوار، کم‌کم تبدیل به خانوارهای بیشتری می‌شوند که باید روی زمین ملکی کار کنند. دولـت باید از جنگل‌ها و مراتع به مردم زمین می‌داد نه اینکه زمین‌های افراد را هم از آنها بگیـرد. اگر زمین در اختیار آنهـا قرار نداد، باید به آیـا آموزش مـی‌داد تا صنایع تبدیلی را در روسـتا مسـتقر کنند. دولت باید فکری به حال صنایع دسـتی می‌کرد. برای صنایع دسـتی بازاریابی می‌کرد اما این کارها را هم نکرده است.

■ بـا توجه به اینکه نمی‌تـوان اجازه داد جنگل‌ها و مراتع را بـه خاطر کارکردهایی که دارند، تغییر کاربری بدهند، روسـتاییان با کمبود زمین مواجه شده‌اند. در چنین شرایطی برای ایجاد اشتغال در روستا چه الگویی را پیشنهاد می‌دهید؟

زمین به کشـاورز داده نمی‌شود. صنایع تبدیلی به شـهر می‌آیند. گندم به طور کامل در روستا تولید می‌شود اما کارخانه آرد در شهرها مستقر می‌شود. میوه در روستا تولید می‌شود اما کارخانه تولید آبمیوه‌گیری کنسرو و کمپوت در شهرها مستقر شده است. وقتی می‌گویم نظام شهرگرایی داریم، دلایل من اینهاسـت. می‌توانستند کارخانه آرد کوچک در هر بخش و دهسـتان ایجاد کنند که روسـتایی برای خرید آرد خود، به شـهر مراجعـه نکند. یک بار گندم خام روسـتایی را از روسـتا به شهر می‌آورند. بعد روستایی باید آرد را از شهر خریداری کرده و به روسـتا ببرد. در حالی که کمتر از یک قرن پیش، در بیشـتر روسـتاها آسیاب آبی داشتیم. بعد کمم‌کم موتور برقی دسـتی به روستاها رفت و آسیاب برقی دسـتی درست کردند. همین‌جا را می‌توانند تبدیل کنند. وقتی روسـتاها را بررسـی کردیم، غافل از این بودیم که باید به روسـتاها برق صنعتی بدهیم بنابراین فقط برق خانگی دادیم. اینجاسـت که نظام برنامه‌ریزی ما دچار ضعف و اشـتباه درباره توسـعه روسـتاها می‌شود. وقتی سراغ روسـتاها رفتیم، بـه بعضی نیازهای روزمره توجه کردیم. گفتیم چه می‌خواهد؛ جاده آسـفالته. آب شـرب. درمانگاه. برق. دبیرسـتان و... را ایجاد کردیم و فکر کردیم همـه خدمات را ایجاد کردیم‌ایم. غافل از اینکه این جاده آسفالته در آینده پذیرای جندین برابری ماشین خواهد بود. زیرساخت چنین جاده‌ای باید درست باشد. عرض جاده باید مناسب باشد. شما اگر امروز به خیلی از روستاها سفر کنید، می‌بینید عرض جاده‌ها به چه شکل است. آیا با این همه تردد، این جاده‌ها مناسـب است؟ از همه مهمتر وقتی بچه روسـتایی دیپلم می‌گیرد به دانشـگاه می‌رود. دانشگاه‌ها را بزرگ می‌کنیم. شـعب دانشگاه آزاد را در سطح بعضی روستاها هم می‌بریم. انتظار داریم شـغل متناسـب خود تحصیل‌کرده در روسـتا نباشد و این جوان در روسـتا باقی بماند؟ اینکه نـدارد چنین اتفاقی رخ دهد. مگر اینکه کشـاورزی صنعتی در روسـتا ایجاد شده باشد یا اینکه فراوری صنعتی به روستا راه پیدا کند.

■ زمین‌های خرد کشاورزی به ما امکان کشاورزی صنعتی می‌دهد؟ آیا نظام برنامه‌ریزی در سیاسـت‌گذاری این بخش هم اشتباه کرده است؟

می‌خواهم به همین نقطه برسـم. ما نه صنعت تبدیلی به روسـتاییان دادیم نه فراوری مواد معدنی را دادیم. همه مواد معدنی در روستاها تولید می‌شوند. مواد خام را معدن‌کاران بر می‌دارند و در شـهرها فراوری می‌کنند. در اصفهان، شـهر خمینی‌شهر و نجف‌آباد پر از سنگ است. سنگ‌های خام از روستاها و بخش‌های منتهی به روستاها آمده است. آیا امکان نداشـت که معدن‌داران را موظف می‌کردیم سـنگ‌بری در کنار معدن ایجاد شود. اشتغال در روستا ایجاد شود و به جای اینکه ۲۰ تن سنگ خام بیاوریم و پنج تن سنگ درست کنیم، ۲۰ تن سـنگ فراوری شده را آوردیم چه هزینه‌ها را کاهش دهیم؟ مناسفانه ما باید می‌رفتیم و اقدام می‌کردیم تا قانون ارث درباره زمین‌های کشاورزی اجرا نشود.

■ یعنی باید با اصلاح قوانین مانع تقسیم‌شدن زمین‌ها می‌شدیم؟

بله، در این رابطه مثالی می‌زنم. طوری صحبت می‌کنم که برای همه ملموس باشد. یک آپارتمان در تهران به ارث می‌رسد. آیا شنیده‌اید که بگویند این ارث برای آن وارث و آن اتاق دیگر برای وارث دوم؟ قطعا نه. عموما آپارتمان را می‌فروشند و پولش را بین وارثان تقسیم می‌کنند. این زمین کشـاورزی که مثلا هزار متر اسـت، قرار اسـت بین چهار وارث تقسیم شود. چه‌بسا خود این خردشـدن زمین، کاهش بهره‌وری را به همراه دارد. همه خودشان وارث دارند. می‌بینید که یک زمین هزارمتری، در ۳۰ سال تبدیل به ۵۰ قطعه زمین ۲۰۰متری می‌شود. این خیلی بی‌انصافی اسـت. در حال حاضر حتما باید قانون منع تقسیم زمین‌های کشـاورزی در قانون ارث را به تصویب برسـانیم. باید زمین را قیمت‌گذاری کنند و پول آن را بین وراث توزیع کنند.

■ برای جلوگیری از این مشـکل وزارت جهاد کشـاورزی با اسـتفاده از شرکت‌های سـهامی زراعی سـعی می‌کند که مانع خردشدن اراضی کشاورزی شود. نظرتان درباره عملکرد این شرکت‌ها چیست؟

این شرکت‌ها موفق نبوده و نخواهد بود. شرکت‌های سـهامی زراعی متشکل از چه کسانی اسـت؟ اداره‌کننده و بهره‌بردار چه کسانی هستند؟ در روسـتا اگر بخواهید مردم را سـاکن کنید، نیاز به شـغل دارد. وقتی شـرکت سهامی زراعی تشـکیل دادید، یکی از کارها این اسـت که تعداد کشـاورزان را کاهش می‌دهد. تعداد شـاغلان را کـه کاهش داد، مشـکل ایجاد می‌شـود. زیرا طبیعی اسـت که کشـاورزی صنعتی تعداد شاغلان را کاهش دهد و بهروری را بیشتر کند. وقتی آبیاری تحت فشار و آبیاری غرقابی برای زمین کشاورزی می‌گذارید، شـرایط بهروری و اسـتفاده از نیروی کار یکسان نیسـت. زیرا در آبیاری سنتی، باید دائما پیش دسـت شما باشـد و آب را هدایت کنید. اما در آبیاری قطره‌ای، با استفاده از دسـتگاه‌ها در یک ساعت زمین آبیاری می‌شـود. اگر سومین نیروی کار را روی سـتون آبیاری کنیـد، نتیجه کار کارگر می‌خواهد و آبیاری تحت فشـار تعداد نیـروی کار را کاهش می‌دهد. با احداث کلخانه تعداد شـاغلان کاهش می‌یابد. وقتی زمین کسـترش پیدا نکرد و نیروی تبدیلی ایجاد نشـد، نتیجه این می‌شـود که من می‌گویم در شـرکت سهامی زراعی چرا پسر شـما سـر کار می‌رود و پسـر من نمی‌رود. نتیجه ترجیح می‌دهم زمین من دست شود به بانک بسـرم سر کار برود. پس این شکل شرکت‌ها کارشان خوب است که انجام شود. اما نه در این حد. مشـروط به اینکه شغل جدید ایجاد کنیم و ملک را کسـترش دهیم. می‌توانیم این شـرکت‌ها را داشته باشـیم. بررسی کنید وسعت تهران در سـال ۹۷ چندبرابر وسعت شـد». (تابناک، از واقعی‌کردن نـرخ ارز چه کسـی نفع می‌برد؟ ۱۸/ ۶۹/۶)

«نرخ ارز در کشور باید تا مرز واقعی شدن پیش رود؛ اما دولت‌ها یا سوبسـید نفتی هر بـار به‌دلایلی جلوی واقعی‌شـدن نرخ ارز را می‌گیرنـد. اگر واقعی‌شـدن نرخ ارز اتفاق نیسـت بلکه به نفع تولید داخلی و صادرات غیرنفتی واقعی اسـت». (واقعی‌شدن نرخ ارز به نفع کیسـت؟ حاجی‌ها میری، عضو هیئت نمایندگان اتاق ایران ۶۵/۱۱/۲۵ خبرآنلاین)

طبیعی‌بودن افزایش نرخ ارز

«همواره این موضوع بیان شده است که نباید به افزایش نرخ در بازار زیاده از حد حسـاس بود و باید به واقعی‌شدن و واقعی‌ماندن نرخ‌ها از جمله نـرخ ارز با دید مثبت نگاه کرد. افزایش نرخ ارز با توجه به اختلاف نرخ تورم و بهره در کشـور ما و کشـورهای حوزه دلار طبیعی اسـت. فقط باید مراقب باشیم که این اتفاق به‌صورت جهشی و همراه با تلاطمی که باعث هیجانات بیشتر و اضافه‌شدن تقاضای کاذب در بازار می‌شود، نباشد». (تعدیل تدریجی نرخ ارز، اصغر صمیعی ظفرقندی روزنامه دنیای اقتصاد ۹۶/۱۲/۸)

«نخبات اقتصاد ایران از شـرایط فعلی بـاید با واقعی‌کردن نـرخ ارز ممکن اسـت، رسیدن به ارز تک‌نرخی نیز در صورتی محقق می‌شود کـه قیمـت ارز به صورت واقعی ارائه شـود». (حیاتی دیلگانی، تک‌نرخی‌شـدن ارز یـا نیـز واقعی‌کـردن قیمـت ارز محال اسـت، خبرگزاری تسنیم ۲۷ فروردین ۹۷)

دستیابی به پول ملی رژیم‌ها با افزایش قیمت ارز

«بنابراین چه به‌پشـتوانه پژوهش‌های علمی و چه با نگاه به نسخه‌های اجرا‌شده در سایر کشورها می‌توان اثر واقعی‌سازی نرخ ارز بر توان صادراتی صادرکنندگان تولیدشده در کشور را مثبت ارزیابی کرد. تغییری که در صورت همراهی با سیاست‌های صحیح تجاری، صنعتـی و انجـام اصلاحات اقتصادی می‌توانـد نقش کم بختی غیرنفتی در آرزوی برای کشور را تقویت کند. نتیجه چنین تقویتی در بلندمدت می‌تواند در دیرردازنده پول ملی ارزشـمند باشد». (نیمه نابیدای واقعی‌شدن قیمت ارز، ۱۳۹۷/۱/۱۱ اقتصاد نیوز)

عدم‌تورم‌زایی افزایش نرخ ارز

«بررسـی‌ها نشـان می‌دهد واهمه سیاسـت‌گذار از تاثیر تورمی نرخ ارز یکی از مهم‌ترین دلایـل تثبیت نرخ ارز و تقویت مصنوعی پـول ملی اسـت. این در حالی اسـت که بر مبنـای پژوهش‌های صورت‌گرفته، میزان ترس سیاسـت‌گذاران از شاورسازی قیمت‌ها تابعی از واقعی‌سازی آماری ندارد. این بدان معناسـت که نرخ ارز شناور آن تورمی به مراتب کمتری درمقایسـه با تصور ذهنی سیاسـت‌گذاران پس از تعادلی‌کردن نرخ ارز در پی خواهد داشـت». (فرصت پرش از تله ارزی، روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۳۹۶/۷/۱۸)

در این میان، ناگهان سـوگوله اقتصـاددان آمریکایی هانکه در رسـانه‌های ایران پیـدا می‌شـود که با یک جـاه سـاده سرانگشتی ادعا می‌کند تورم در ایران بـرای فرار از ارقام واقعی و حدود ۵۴ درصد اسـت. نوکلاسـیک‌های وطنی سراسـیمه روی این ادعای هانکه مانور بدهند و با این استدلال که بهتر است ارز باید بالاتر باشد تا با ایجاد یک تعادل نرخ تورم داخلی و خارجی باشد، بر طبل افزایش نرخ ارز می‌کوبند.

واقعیت‌ها چه می‌گویند؟

مـی‌توان لب اسـتدلال‌های موافقـان افزایش نـرخ ارز را در دو بخش متفاوتی داشـتند. در روستا به کسـی که برای صاحب زمین کار می‌کرد، نوکر می‌گفتند. در بخش صنعتی به چنین شـخصی کارگر گفته می‌شود. کسـانی که نوکر داشتند، خودشان صاحب ملک بودند و همراه کارگرشان سر ملک کار می‌کردند. در حالی که ارباب‌ها هیچ‌گاه کار نمی‌کردند. کلاه به سر، دست به جیب بودند و سوار بر اسب می‌شدند. بین این دو گروه، با قبول از انقلاب در روستاهایی که خرده‌مالکی بود، فرهنگ تعاون حاکم بود. همه کارها را خودشان انجام می‌دادند و مشارکت می‌کردند. جهاد کارها را عهده‌دار می‌شد. کارهایی که باید خودشان انجام می‌دادند و مشارکت می‌کردند. جهاد کارها را عهده‌دار می‌شد. کارهایی که باید خودشان انجام می‌دادند. از بین رفت و سیاست‌های مالکانه‌گرایی از دولت تبدیل شـدند. جهاد حتما در جبهه‌ها خدمت کرد. در روسـتاها هم خدمت کرد اما برنامه‌ریزی و ایده‌نگری در کنار دوستان نبود. این حرف من است. روزمرگی اتفاق افتاد. کارهایی که انجام شـد، لازم بود اما کافی نبود. حتما باید همزمان با آنها توجهات هم انجام می‌شد. جهاد در روستاها کیوتی‌بافی برد اما به صنعت تبدیلی که باید ایجاد می‌کرد، مثل ایجاد آسیاب، کندم، کنسرو و آبمیوه‌گیری در این قضیه توجه شد. به دوستان عزیز جهاد سازندگی خسته نباشید جمعیت آنها به یک درصد هم نمی‌رسـد. باید اعتبار گذاشـته می‌شـد، می‌رفتند داخل روستاها و کار می‌کردند تا مسئله سد روستایان حل می‌شد. مسئله فرهنگی که در ادارات ما حاکم بود هم مزید بر علت شـد. هر کس پشـت میز خدمت می‌نشسـت، لباس خاص و اتوکشیده و تمیز داشت اما روستایی لباس بر از گرد و خاک داشت.

■ البته این روند در گذشته هم بود. در حال حاضر این‌گونه نیست.

بله تغییراتی داشت اما وری شـرایط الان اثر گذاشت. تکریم برای لباس‌های اتوکشیده، بیشـتر از روستاییان بود. روسـتاییان دسترسـی سـختی به ادارات و افراد داشتند. شهرهای راحت بودند. هیچ‌گونه امکاناتی که مردم روسـتا بتوانند حرف‌هایشـان را با کارکنان بزنند، نداشـتند. بایدِ گلی هزینه می‌کردند تا به شـهر می‌آمدند. مرکز ادارات و تصمیم‌گیری‌ها در شهرها بود. این مسئله باعث می‌شد هزینه‌هایی به روستاییان تحمیل شد. شهری‌ها با یک کرایه تاکسی راحت به اداره‌ای می‌رفتند اما روستاییان وسیله نقلیه نداشتند و تردد برای آنها سـخت بود. اینها دلایل عمده تخلیه روستاهاسـت. عدم گسـترش وسعت ملکی روستاییان برای اشـتغال و مسـکن از دیگر تعبیض‌ها بود. وقتی روستاییان سـند ملکی نداشتند، چه طرحی مراجع قانونی، قانون‌گذاری شود. دولت این را به صورت لایحه دولت‌ها در دولوزیـه‌ی پر آذ ۲۵ به مجلس داد. مجلس این لایحه را تبدیل به یک‌قوزیتی کرد و نهایتا در عمل سه خدمات بعد اعلامی عرض در مداه ۴۶ تصویب شد. با تائید شورای نگهبان این اعتبار در شـهریور ۹۶ به دولت ابلاغ شد. قرار شـد بانک‌ها به هر اندازه که از این اعتبار می‌گیرند، معادل آن از منابع خود بکذارند و متوسـط نرخ سـودی که از روستاییان دریافت می‌کنند، شش درصد باشد.

■ چرا از وام اعطاشده به روستاییان شش درصد سود دریافت می‌شود در حالی که وام دریافتی از صندوق توسعه ملی بدون سود بوده است؟

زیرا همان این اعتبار شـش‌شرط‌میلیاردتومانی، بانک‌ها هم منابع می‌گذارند. سود وامی که از این منابع باید پرداخت شـود ۱۸ درصد است. با توجه به اینکه زمین را بین این اعتبارات فاقد سود است و از منابع صندوق توسعه ملی تأمین شده است، سود دریافتی از کشاورزان باید ۲ درصد باشد. اما اینجا باید هنر مدیریت به خرج داد و ۹ درصد را تبدیل به شش درصد کرد. با رایزنی‌های انجام‌شده، تصمیم گرفته شد وام به شهرهای زیر ۱۰ هزار نفر جمعیت با کارمزد ۱۰ درصد وام برای تأمین سرمایه در گردش پرداخت شود. روستاها و عشایر مرزنشین کشـور وام با کارمزد چهار درصد می‌گیرند. روستاییان و عشـایر سایر نقاط کشور هم وام با کارمزد شش درصد دریافت می‌کنند. سقف این اعتبارات ۱۵ میلیارد تومان است و وثیقه آن هم طبق قانون سند رسمی ملکی، مسکونی و دامپروری روستاییان و عشایر است.

■ بانک‌ها سند مشاعی را نمی‌پذیرند؟

خیر؛ زیرا این مصوبه مجلس اسـت. سفته هم پذیرفته می‌شـود. محل اجرای پروژه با ماشـین‌آلات آتی‌التصب باید باشد. مدت بازپرداخت این وام تا سه سال اسـت. سه سال هم تنفس دارد؛ یعنی دریافت‌کننده وام از سـال چهارم بعد از دریافت وام، شروع به پرداخت اقسـاط می‌کند. مدت بازپرداخت هم شش‌سـاله خواهد بود. به هر شغلی که باید بپردازد باشد، امکان پرداخت حقوق شـاغلان را داشته باشد. امکان پرداخت اقساط وام و در حدی سود برای وام‌گیرنده بماند. وام می‌دهیم. به فعالیت‌های فرشـگری، صنایع تبدیلی، فراوری معدنی، گلخانه، هیدروپنیک، دام اصلاح نژ شده، زنبورداری و... وام تعلق می‌گیرد.

■ در محـیط‌های خود اعلام کردید که مشکل توسعه روستایی در ایران ریشه در ضعف برنامه‌ریزی دارد. فکر می‌کنید با پرداخت پول می‌توانید اشتغال ایجاد کنید؟

حتما نه.

■ پس چرا پول توزیع می‌کنید؟

بحث سیستم اشتغال یا فضای کسـب‌وکار از نظر من سه عامل اصلی دارد. آخرین عامل آن مالی است؛ یا به عبارت دیگر تعامل‌کننده مالی است. ما تعامل‌کننده را انجام می‌دهیم.

■ چرا بدون برنامه اجرای عامل تعامل‌کننده را پیگیری می‌کنید؟

چه کسی گفته ما برنامه نداریم.

■ در محـیط‌های خود به برنامه‌هایتان اشاره نکردید.

باید سـؤال می‌کردید! اما این سـؤال مطرح نشد. ما برنامه داریم. هیچ روسـتایی را مجبور نمی‌کنیم کـه کاری را انجام دهد. به‌این‌دلیل که علاقه فرد و پتانسـیل روسـتا در انتخاب شغل نقش دارد. ممکن است در یک روسـتا پتانسـیل کردشگری نباشد یا امکان تولید فراوان صنعت دستی وجود داشته باشد. علاقه در انتخاب شغل بسیار مؤثر است. شاید شما رشته تحصیلات خبرنگاری برای توسعه روسـتایی نیاز ندارید. اگر این است که یکویم بهداشت و درمان روسـتاییان، آموزش‌وپرورش آنها، جاده و راه محیط زیسـت و... مربوط به روسـتاییان همه در یک وزارتخانه جدید شود، پس چرا برای مناطق شهری این کار را نمی‌کنیم؟

■ پس داشتن یک نهاد برای مدیریت تمام مسائل روستاییان را قبول ندارید؟

اصلا قبول ندارم. این یعنی خیـلی به روسـتاییان. اول انقلاب جهاد سازندگی تقریبا این‌گونه شـد کـه شـما می‌گویید. روسـتاییان برق می‌خواسـتند، تأمینش با جهاد بود. جاده روسـتایی، راهسـازی، آبرسانی و کشاورزی با جهاد بود. چقدر وضعیت ما بهتر شد؟ اگر